

نامه پارسی، سال هشتم، شماره دوم، تابستان ۱۳۸۲

ویژه‌نامه بزرگداشت حکیم ناصر خسرو قبادیانی

شهریورماه ۱۳۸۲ - دوشنبه

برخی دشواریهای متن دیوان ناصر خسرو

مهدی نوریان^۱

حکیم ناصر خسرو قبادیانی بی‌گمان یکی از ده سراینده درجه اول زبان فارسی به شمار می‌رود و در شیوه خاص خود در قصیده‌سرایی دارای آن‌چنان تخصص و تفردی است که هر کس اندک آشنایی با سخن منظوم پارسی یافته باشد، می‌تواند شعر او را به آسانی از شعر دیگران تشخیص دهد و دیوان او درجی است سرشار از مژگانه‌های بسیار گرانبهای درّ درّی که درخشندگی آنها پس از روزگاران دراز - نزدیک به هزار سال - همچنان چشمها را خیره می‌کند.

با آن‌که دیوان بسیاری از شعرای قدیم، حتی رودکی پدر شعر فارسی، یا کسایی مروزی و دیگران، در پی حوادث ایام به کلی از میان رفته و تنها معدودی اشعار پراکنده در خلال کتب گوناگون از آنها باقی مانده است، اما این دیوان با جمعی به نسبت زیاد، یعنی بیش از ۲۵۰ قصیده و نزدیک به دوازده هزار بیت از گزند حوادث مصون مانده و تا زمان ما حفظ شده است، علی‌رغم آن‌که، به قول علامه دهخدا، همه کاتبان و مطالعه‌کنندگان آن از «شیعی، سنی، مشایی، اشراقی، صوفی و متکلم دینی یعنی همه مسلمین، به استثنای یک فرقه از باطنیان»^۲ با عقاید مذهبی او مخالف بوده‌اند و او را بددین و گمراه می‌دانسته‌اند.

۱. عضو هیئت علمی دانشگاه اصفهان.

۲. دیوان ناصر خسرو، به تصحیح سید نصراله تقوی، امیرکبیر، تهران ۱۳۴۸ ش، ص ۶۱۵.

با همه اینها، تعداد قابل توجه نسخه‌های خطی باقیمانده از دیوان که در فهرست منزوی^۱ بیش از پنجاه نسخه آن معرفی شده، گویای علاقه و توجه نیاکان ما در طول اعصار گذشته نسبت به آن است و از نخستین چاپ سنگی آن که در تبریز در سال ۱۲۸۰ ق به طبع رسیده، بیش از یکصد و چهل سال گذشته است و پس از آن نیز تا امروز بارها به صورت کامل یا منتخب، به شکل‌های گوناگون، چاپ و منتشر شده است.

دلیل توجه و اقبال وافر دوستداران سخن منظوم پارسی را به دیوان ناصر خسرو در همه زمانها، با وجود تفاوت‌های اساسی در مشرب فکری، می‌توان هم ضخامت و استواری کلام و هنر والای شاعری او دانست و هم صداقت و صمیمیتی که در گفتار او موج می‌زند و آشکار نشان می‌دهد که بدانچه می‌گوید از صمیم قلب باور دارد و با آزادگی و شهامتی کم‌نظیر اعتماد باطنی خود را بیان می‌کند و سخن کز دل برون آید نشیند لاجرم بر دل.

با رواج شیوه تصحیح علمی و انتقادی متون به پیروی از روش خاورشناسان غربی در ایران، دیوان ناصر خسرو از این دیدگاه نیز مورد توجه فضلا و ادبا قرار گرفت، به گونه‌ای که آن را از این جهت باید در میان همه متون نظم و نثر قدیم فارسی یکی از خوش اقبالترین متنها دانست، که جمعی از برجسته‌ترین محققان و صاحب‌نظران با صرف وقت و دقتی بسزا بدان پرداختند و کوشیدند تا با زدودن غبار تحریفات و تصرفاتی که در اثر مرور دهور بر آن نشسته بود، قدر و ارج آن را هر چه بیشتر نمایان کنند.

در اینجا باید این نکته را با تأکید فراوان یادآوری کنیم که تا زمانی که متنی مصحح بر اساس قدیم‌ترین و صحیح‌ترین نسخه‌ها به شیوه علمی و انتقادی از کتابی در دست نباشد، هر گونه قضاوت و اظهار نظر درباره مطالب آن کتاب لرزان و بی‌اساس خواهد بود. برای مثال، سالها بیتی از قصیده معروف منوچهری دامغانی با مطلع «شبی گیسو فرو هشته به دامن» به این صورت چاپ و منتشر می‌شد و در بعضی گزیده‌ها و کتابهای درسی نیز راه یافته بود:

یکی پله است این منبر مجره (!) زده گردش نقط از آب روین

روشن است که مصراع اول این بیت نه معنای محصلی دارد و نه شباهتی به سایر سروده‌های این شاعر بزرگ، از لحاظ استواری و انسجام و قواعد دستوری و بلاغی. اکنون باید انصاف

۱. احمد منزوی، فهرست نسخه‌های خطی فارسی، مؤسسه فرهنگی منطقه‌ای، ۱۳۴۹ ش، ج ۳، صص ۲۵۵۹-۲۵۶۲.

داد اگر کسی بر اساس این ضبط محرف و مغلوط می‌کرد که در قصاید منوچهری ابیاتی سست و دارای ضعف تألیف هم یافت می‌شود، چه ستمی بر آن شاعر استاد روا داشته بود. طبعاً هنگامی که وجه صحیح آن یعنی «یکی پیلستگین منبر مجره...» به دست آمد، دیگر جایی برای چنین قضاوتها باقی نماند.

در یکی از قصاید مسعود سعد، که موضوع آن ستایش پهلوانی و جنگاوری ممدوح است، بیتی به این صورت چاپ شده بود:

نور شد حربۀ تو از بس خون که زدش بر بَرخَش و پهلُو و بر
و در قصیده‌ای دیگر بیتی به این شکل:

بار منت نشسته بر سر جود زین سبب گشته هر سه حرفش تنگ

پیدا است که برای نور شدن حربه و تنگ شدن حروف کلمه جود معنی درستی نمی‌توان یافت، حال اگر کسی بر این مبنا داوری کند که مسعود سعد سلمان دارای ابیاتی با تعبیرات بی‌معنی است، حق شاعر تزییع نشده است؟ چنان‌که یکی از شاعران و شعر شناسان بزرگ روزگار ما - شادروان دکتر مهدی حمیدی شیرازی - درباره همین شاعر چنین نوشته است:

اشعار مسعود سعد حتی در قصاید طراز اول از حشو و زواید و ترکیبات سست و تعقیدهای ناروا خالی نیستند و نیز کلمات در پاره‌ای از ابیات آن‌چنان که باید به جای خود نیفتاده یا دست‌کم چنان‌که سزاوار است جایگزین و محکم نشده و جای جای به نگینهای شبه‌اند که در نگین‌دانهای خود به علت آن‌که درست قالب آنها نیستند می‌لغزند و نوسانهایی دارند که با زبان بی‌زبانی پیوسته از تسامح یا ناتمامی مهارت سازنده آنها شکوه می‌نماید و خواننده سخن‌شناس را به قلب و تعویض و تحکیم آنها دعوت می‌کند.^۱

در حالی که مرحوم دکتر حمیدی اگر صورت صحیح این ابیات را در اختیار داشت، قطعاً در چنین قضاوتی تجدیدنظر می‌کرد.

در بیت اول مسعود سعد به جای «نور شد حربۀ تو»، «بور شد چرمۀ تو از بس خون» درست است که معنی آن این است که «در میدان جنگ از بس دشمنان را به قتل رساندی و

خون آنان به پشت و پهلو و سینه اسب تو پاشیده شد، اسب سفید تو (چرمه) تبدیل به اسب سرخ (بور) گردید» و در بیت دیگر به جای کلمه «تنگ» اگر صورت درست آن یعنی «گنگ» که یک کلمه کهن و اصیل فارسی است (به معنی خمیده و منحنی) قرار گیرد آن بیت نه تنها سست و دارای تعقید نیست بلکه صفاتی بسیار بکر و بدیع دارد:

بار منت نشسته بر سر جود زین سبب گشته هر سه حرفش گنگ

یعنی هر کس چیزی به دیگری می‌بخشد، آن را با چنان بار سنگینی از منت همراه می‌کند که سنگینی آن بار پشت هر سه حرف کلمه جود (ج. و. د) را خم کرده است. در همه متون قدیم از این گونه تحریفات فراوان یافت می‌شود و دیوان ناصرخسرو نیز از این بلیه همگانی مستثنا نبوده است.

در سالهای نخستین قرن حاضر شمسی، مرحوم سید نصراله تقوی با مراجعه به نسخه‌های گوناگون و جُنگها و تذکره‌های مختلف، کوشید تا مجموعه‌ای کامل و تا حدودی عاری از اغلاط و تحریفات از اشعار ناصرخسرو فراهم آورد. سپس آن مجموعه را در اختیار مرحوم سید حسن تقی‌زاده قرار داد تا با دقتی عالمانه به فحوصی بلیغ در دیوان اشعار و سفرنامه و سایر آثار ناصرخسرو دست یازد و مقدمه‌ای محققانه درباره سرگذشت و آثار و افکار شاعر بر آن بنگارد. وی نیز در اثر همان دقت عالمانه دریافت که «موارد بسیاری از اشعار موجوده غیر مفهوم و مشکلات بی‌شماری غیرینحل مانده و باقی نیز مشکوک‌فیه خواهد بود.» بنابراین با شناخت درستی که از مرحوم دهخدا داشت که «به واسطه ملکه ممارست و آشنایی با کلام قدما، شمّ ادبی تشخیص حقایق محرّفه را داراست» از او درخواست کرد تا «به فراست نادرالمثال خود» تصمیمات قیاسی و استنباطهای خود را به صورت تعلیقاتی منظم در پایان کتاب قرار دهد.

نظارت بر صحت چاپ نیز به عهده مرحوم مینوی نهاده شد که مرحوم تقی‌زاده در آن زمان او را «یکی از فاضلترین جوانان ایران و امید آینده فضل و ادب» معرفی کرده است. وی علاوه بر آن مقدمه‌ای گویا و تعلیقاتی ارزنده نیز به کتاب افزود و چون در هنگام غلط‌گیری، کلمه به کلمه کتاب را چند بار به دقت خوانده بود، در مقدمه نوشت: «مطلب دیگری که درباره این دیوان چاپی باید گفت این که بسیاری از ابیات آن هنوز مبهم و بی‌معنی است و شک نیست که در تداول دیدی ناسخان خلط و تحریف و تصحیف بسیار در

آن راه یافته» و در دنباله مطلب تأکید کرده است که در آینده «یک تصحیح عمقی و از روی دقت کامل در بیت بیت بل کلمه کلمه کتاب لازم است که به عمل آید».

چنان که دیدیم، با وجود کوشش و دقت فراوان برجسته ترین صاحب نظران در آن زمان کتابی که منتشر شد مورد رضایت خود آنان نیز نبود و همین امر باعث شد که چهل سالی پس از آن، اهتمام بسیار اساسی و ارزنده دیگری در جهت تصحیح دیوان صورت پذیرد.

در این فاصله، استاد دکتر مهدی محقق، با تحقیقی بسیار جامع و عمیق به تحلیل اشعار ناصر خسرو پرداختند که بخشی از آن در سال ۱۳۴۴ ش در سلسله انتشارات دانشگاه تهران چاپ و منتشر گردید و در ضمن آن تحقیق به عین الیقین دریافتند که متن چاپ شده دیوان ناصر خسرو با کثرت اغلاط و تحریفاتی که در آن است نمی تواند مبنای تحقیق جدی و علمی قرار گیرد و به ناچار از نسخه های خطی استفاده کردند.

از خوش اقبالی دیوان ناصر خسرو، به دنبال این سوابق و سوانق، صالحترین و شایسته ترین صاحب نظران یعنی استاد مینوی و استاد محقق عزم خود را برای تصحیح مجدد دیوان، بر اساس قدیمترین نسخه های موجود، جزم کردند و مشترکاً به چنین خدمتی ارزشمند به عالم فضل و ادب دست زدند که از عهده هیچ کس به اندازه آنان بر نمی آمد و حاصل کارشان دیوانی است که چاپ اول آن در سال ۱۳۵۳ ش در انتشارات دانشگاه تهران به بهترین صورت به طبع رسید و پس از آن نیز تا کنون چندین بار تجدید چاپ شده است. با انتشار این کتاب گره بسیاری از دشواریهای لابنحل دیوان ناصر خسرو گشوده شد، که برای روشن شدن کیفیت آن به ذکر چند مثال اکتفا می شود.

شاعر در تشبیب قصیده ای خطاب به شب می گوید:

آب نئی چون که بشویی همی شرم کن از وی بتونه شرم و آب

خواننده این بیت با هیچ رمل و اسطرلابی نمی تواند معنایی برایش پیدا کند، اما زمانی که صورت صحیح آن را در چاپ جدید می خواند، نفس راحتی می کشد. گویی باری سنگین از دوش او برداشته شده است، شاعر به شب می گوید:

آب نئی چون که بشوید همی شرمگن از روی به تو شرم و آب؟

و باز هنگامی که این دو بیت را در قصیده ای دیگر می خواند:

دهر گردنده بدین پیسه رسن پورا
تو همی بینی کت پای همی بندد
خپه خواهدت همی کرد خبر داری؟
پس چرا خامشی و خیره به گفتاری؟

«خیره بودن به گفتار دهر» به نظرش نامفهوم و نامناسب می‌رسد، تا آن‌که وجه صحیح را بخواند:

پس چرا خامشی و خیره نه گفتاری

و باز آنگاه که در قصیده دیگر در وصف جهان که همچون سواری بر شب‌دیز شب و سمند روز نشسته و به سرعت می‌گذرد، می‌خواند:

تا زمان (!) بینش دایم هوشیار
هر که از آسیب او آفت رسد
گاه بر شب‌دیز و گاهی بر سمند
مار مرده (!) ناردش تعویذ و بند

معنی «تا زمان» در بیت اول و ارتباط مار مرده و تعویذ و بند در بیت دوم برایش به کلی نامفهوم است. اما صورت صحیح در چاپ مینوی و محقق می‌تواند دقیقاً مصداق معما چو حل‌گشت آسان شود باشد.

تازیان بیندش دایم هوشیار
هر کرا آسیب او آفت رسد
گاه بر شب‌دیز و گاهی بر سمند
باز ره ناردش تعویذ و سپند

(ص ۴۳۵)

نکته شایسته یادآوری در اینجا این است که پس از انتشار دیوان مصحح جدید، معلوم شد بسیاری از تصمیمات قیاسی علامه دهخدا درست با ضبط نسخه‌های قدیم مطابقت دارد و تعدادی از آنها نیز به متن بسیار نزدیک است. یک نمونه برای مثال کافی است. در چاپ پیشین آمده بود:

گر تو همی مردم خوانیش از آنک
نزد تو بس مرد گشتست امیر
از قبل سیم و زرش حشمت است
ز آنکه بر او نیز بزر حیلست است

(ص ۶۶)

مرحوم دهخدا مصراع اول بیت دوم را محرف دانسته و به جای «گشتست امیر»، «گشته ستور»

پیشنهاد کرده است (ص ۶۲۰)، اما در چاپ جدید صورت کاملاً درست و دقیق آمده است:

نزد تو پس مردم گشت اسپ امیر زان که بر او نیز ز زر حیلست است
(ص ۲۶۶)

کسانی که نسخه مرا دیوان ناصر خسرو چاپ دانشگاه تهران خوانده‌اند، با علامات استفهامی که در کنار بعضی ابیات به صورت کاملاً مشخصی چاپ شده، آشنایی دارند. این علامات پیش از هر چیز نشان‌دهنده روحیه علمی بسیار نادری است که در مصححان دانشمند این کتاب به نحو کاملی بروز دارد که برخلاف بسیاری از چاپ‌کنندگان کتابها - که موارد مبهم را نادیده می‌انگارند و می‌پوشانند اما بدیهیات ساده را با شاخ و برگ فراوان توضیح می‌دهند - برای آن که باب تحقیق گشوده بماند، مصححان ابیات مورد شک را مشخص کرده‌اند و حدسیات غالباً درست خود را نیز درباره آنها در پایان کتاب آورده‌اند. به نظر قاصر بنده، مشکل بعضی از این ابیات قابل حل است، مثلاً در کنار این بیت علامت سؤال گذاشته‌اند:

همواره حذر کن از خرد داری تو همچو من از طیب با باهو (۴)
(ص ۱۶۳)

و در تعلیقات (ص ۷۳۸) نوشته‌اند: معنی «باباهو» یا «باهو» روشن نیست. معنی کلمه باهو چنان که در فرهنگهای معتبر آمده است یکی همان بازو است و دیگری چوبدستی شبانان و چماق و نظایر آن و در معنی دوم در این شعر سنایی نیز آمده و به نحوی با طبیعت نیز ارتباط یافته است:

دهخدا در خشم شد با غور گفتا هم کنون
راست گردانم به یک باهو من این پشت دو تا
غورک بی شرم کان بشنید گفت احسنت و زه
خود چنین به هم طیب و هم عوان هم دهخدا^۱

به نظر می‌رسد «طیب با باهو» مثلی بوده است یعنی طیبی که به زور چماق بخواهد بیماری

را درمان کند؛ و این مفهوم با فضای ابیات قبل و بعد از آن هم مناسبت دارد.
یا در این بیت:

گر تو همی صحبت زمانه نجویی آمدت اینک زمان صحبت و حاله
(ص ۴۱۶)

نوشته‌اند «معنی حاله روشن نیست» (ص ۷۴۷) در حالی که حاله به معنی زمان معین و موعد مقرر در شعر حدیقه سنایی هم آمده است:

چون برآمد وصال را حاله سرد شد گفتم و گوی دلاله

و در متون دیگر نیز هست و در این بیت نیز به زمان عطف شده است.

به طور کلی اشکال ابیات مورد تردید، به تحریفی که در آنها توسط کاتبان صورت گرفته مربوط می‌شود و راه حل نهایی آنها آن است که به نسخه‌های دیگری مراجعه شود. مصححان ارجمند با احتیاط عالمانه، قدیمترین نسخه شناخته شده موجود، یعنی نسخه مورخ ۷۳۶ ق، را اصل قرار داده‌اند و نسخه دیگری را که احتمال داده‌اند در سالهای ۸۵۵ تا ۸۸۶ ق از روی همان نسخه اول کتابت شده و کاتبش بعضی کلمات را اشتباه نوشته با آن سنجیده‌اند و نیز با نسخه دیگر شامل تقریباً یک چهارم دیوان که در مجموعه دواوین شعرای سته، نوشته شده در سالهای ۷۱۲ تا ۷۱۴ ق، آمده است و تعدادی معدود از قصاید که در جامع‌الحکمتین و دو سه جنگ دیگر آمده است نیز مقابله شده. یعنی مصححان از همه نسخه‌هایی که پس از قرن دهم کتابت شده، به کلی چشم پوشیده‌اند. در حالی که تجربه مختصر این بنده در تصحیح دیوان مسعود سعد و نیز دقت در بعضی متون دیگر به روشنی نشان می‌دهد که حتی نسخه‌های متأخر متعلق به دوره قاجار نیز در بسیاری از موارد برای خواندن درست کلمه‌ای یا بیتی بسیار مفید و کارگشا است.

یک اصل مهم در تصحیح نسخ خطی این است که معمولاً کاتبان واژه‌هایی را که برایشان ناشناخته است به واژه‌های شناخته تبدیل می‌کنند و احتمال عکس آن بسیار ناچیز است. مثلاً ممکن است کاتبی کلمه «سگین» به معنی کارد را «سنگین» بنویسد، اما سنگین را سکین نمی‌نویسد؛ بنابراین در این بیت

از من چو خر ز شیر مرم چندین ساکن سخن شنو که نه سگینم

اگر در قدیمترین نسخه هم سنگین آمده باشد و سگین در نسخه متأخر، قاعدتاً باید سگین را پذیرفت که ضمناً از نظر معنی هم با موضوع بیت مناسبتر است. یعنی شاعر به مدعی و منکر خود می‌گوید از من فرار مکن و با سکون و آرامش به سخنم گوش بده من که کارد نیستم تا شکم تو را پاره کنم و علاوه بر آن هیچ شاعری از صنعت جناسی که در کلمه ساکن و سگین وجود دارد چشم‌پوشی نمی‌کند.
و یا در بیت دیگر

نیک بنگر به روزنامه خویش درمیمای خاک و خس به خراب

(ص ۲۸)

که مصراع دوم آن به تعبیر مرحوم تقی‌زاده مشکوک‌فیه است و در ابیات قبل و بعد آن از نامه اعمال و توشه آخرت و حساب و کتاب روز قیامت سخن رفته است، به نظر می‌رسد صورتی که در نسخه‌های متأخر آمده کاملاً درست باشد.

نیک بنگر به روزنامه خویش در مینبای خار و خس به چراب

مینبای از ریشه انباشتن و چراب به معنی انبان است و معنی مصراع این‌که «انبان خود را که برای گردآوری توشه آخرت اختصاص دارد از خار و خس انباشته مکن و زادی از طاعات و اعمال نیک برای آخرت خود فراهم کن».

نمونه‌های دیگری از این گونه ابیات هست که به رعایت اختصار از ذکرشان صرف‌نظر می‌شود. و هدف از آنچه به عرض رسید تنها پیشنهادی بود برای رفع دشواریهای متن دیوان بدون آن‌که ذره‌ای از ارزش و اهمیت اهمی که استادان دانشمند مجتبی مینوی، که روانش شاد باد، و دکتر مهدی محقق، که عمرش پایدار و مقرون به صحت و توفیق روزافزون باد، بکاهد.